

لیبی؛ آوردگاه «مسئولیت برای حمایت»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۲۵

نسرین مصفا*

علیرضا شمس لاهیجانی**

چکیده

در روز شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۸۹، عملیات نظامی ائتلافی چندجانبه در پاسخ به جنگ داخلی در راستای اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد با مشارکت نیروهای ناتو آغاز شد. این عملیات در چارچوب اعمال منطقه پرواز ممنوع و «حمایت از غیرنظامیان و مناطق غیرنظامی» در لیبی صورت گرفت و در نهایت، به سرنگونی رژیم قذافی منجر شد. عملیات «سپیده دم اودیسه» و واکنش جهانی به آنچه در لیبی روی داد، فصل نوینی از آنچه به «مداخله بشردوستانه» مشهور است را گشود. در این نوشتار، ضمن بررسی کوتاه تاریخ «مداخله بشردوستانه» و اصل «مسئولیت برای حمایت»، وقایع عملیات نظامی در لیبی را بررسی و آن را در پرتو اصل مسئولیت برای حمایت تحلیل خواهیم نمود، عملیاتی که در «نیات» فرماندهان آن شبهه وجود دارد و گزارش‌هایی از نقض حقوق بشر در طی آن منتشر شد. عملیات نظامی در لیبی، اولین مداخله بشردوستانه جامعه جهانی با اتکا به اصل «مسئولیت برای حمایت» بود.

کلیدواژه‌ها: مداخله بشردوستانه، مسئولیت برای حمایت، سپیده دم اودیسه، انقلاب لیبی،

شورای امنیت

*دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی حقوق و سیاست دانشگاه اسکس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۵

مقدمه

قیام‌های مردمی در پی بیداری اسلامی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه که از ژانویه سال ۲۰۱۱ آغاز گردید و به سقوط رهبران دیکتاتور و به چالش کشیدن رژیم‌های سیاسی در برخی از آنها انجامید، به دلایلی چند، در لیبی می‌تواند مورد تحلیل خاص قرار گیرد.

در حقیقت، رویدادهای فوریه تا زمان سقوط و کشته‌شدن معمر قذافی در اکتبر سال ۲۰۱۱، این کشور را از مناظر مختلف مطمح نظر و اقدامات بین‌المللی قرار داده است که قابل تأمل می‌باشد.

گذشته از اهمیت علل داخلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اعتراض‌ها و در نهایت، فروپاشی رژیم قذافی، چگونگی برخورد جامعه بین‌المللی، به ویژه اقدامات سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای، از جمله ناتو، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و سازمان کنفرانس اسلامی^۱، دارای جنبه‌هایی است که تفاوت‌های آن می‌تواند موجبات انتقاد از آنان را برانگیزد. همچنین، عملکرد آنان زمینه‌ساز رویه‌های آینده است که به عنوان تجربه در دست، در موارد دیگر مورد استناد قرار خواهد گرفت.

البته، این اقدامات دربرگیرنده سلسله‌ای از اعمال اطلاق و آثار هستند که هر کدام جایگاه قابل توجهی در دو سطح نظری و اجرایی در روابط و حقوق بین‌الملل دارند. «تعلیق از عضویت در شورای حقوق بشر»، «اجرای منطقه ممنوعه پرواز»، «مداخله بشردوستانه بر اساس مسئولیت برای حمایت»، «نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی»، «تشکیل کمیسیون تحقیق» و مانند آن، بخشی از آنان است که طبیعی است در عین توجه، استفاده و کاربرد آنان در بحران لیبی، هر کدام مقوله‌ای جداگانه برای پژوهش می‌باشند. در حالی که اقدامات سازمان‌های بین‌المللی در تحولات لیبی، در همه ابعاد مهم است، اما سؤال اصلی این مقاله پیرامون چگونگی مواجهه و حمایت بین‌المللی از شهروندان لیبیایی پس از آغاز بحران در سال ۲۰۱۱ می‌باشد که اوج آن را می‌توان در تصویب دو قطعنامه ۱۹۷۰ و

۱. در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۱، این سازمان در اجلاس ترکمنستان تغییر نام داده و عنوان سازمان همکاری‌های اسلامی را یافت (Organisation of Islamic Cooperation, 2011).

۱۹۷۳ در مارس و دیگری، قطعنامه ۲۰۰۹ در سپتامبر ۲۰۱۱ توسط شورای امنیت، به عنوان عالی‌ترین رکن با وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ملاحظه کرد. عملیات نظامی ائتلافی چندجانبه در مواجهه با جنگ داخلی در لیبی و نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر و کشتار جمعی در راستای اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد که با مشارکت نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به منظور اعمال منطقه پرواز ممنوع و به نام حمایت از غیرنظامیان آغاز شد، فصل نوینی از آنچه به مداخله بشردوستانه^۱ مشهور است را گشود. عملیات سپیده‌دم اودیسه که در نیات بانیان آن شبهه وجود دارد و گزارشاتی نیز از نقض حقوق بشر در این عملیات که با هدف مواجهه با نقض حقوق بشر انجام شد، منتشر گردیده است، اولین مداخله بشردوستانه جامعه جهانی با اتکا به اصل «مسئولیت برای حمایت»^۲ بود. شورای امنیت با این تداوم، بار دیگر خود را در معرض ارزیابی اقداماتش قرار داد.

این نوشتار با هدف پاسخ به سئوال فوق با استناد به اسناد، مدارک و گزارش‌های موجود، در سه بخش تدوین شده است.

الف. زمینه جویی

از نیمه فوریه سال ۲۰۱۱، اعتراض‌ها و ناآرامی‌ها در جمهوری عربی لیبی، به طور عینی آغاز شد و از همان روزهای اولیه با خشونت گسترده حکومتی روبرو و به طور فزاینده‌ای به طرف جنگ داخلی، نه تنها در پایتخت، بلکه در شهرهای دیگر گسترش یافت (Aljazeera, 2011). البته، اعمال خشونت و نقض حقوق بشر توسط حکومت لیبی از این دوران آغاز نشد، بلکه سابقه آن به دهه‌ها و سال‌های پیش باز می‌گشت. حکومت معمر قذافی که نتیجه انقلاب وی علیه حکومت پادشاهی ملک ادریس بود، به رغم پیشرفت‌هایی چند در زمینه اقتصادی و اجتماعی، به دیکتاتوری شخصی و خانوادگی وی با همه نتایج ناشی از این حکومت‌ها منتهی شده بود که نقض گسترده حقوق بشر مردم این کشور را در همه ابعاد به دنبال داشت و البته،

-
1. Humanitarian Intervention.
 2. Responsibility to Protect.

روالی عادی در کشورهای آن منطقه به حساب می‌آمد. در عین حال، لیبی در میان دیگر کشورها، در جریان ناآرامی‌ها، مورد توجه وسیع جامعه بین‌المللی به دلیل نقض فاحش حقوق بشر قرار گرفت.

زمانی که دولت لیبی بر اساس نظام گردش جغرافیایی مناصب ارکان مختلف سازمان ملل متحد، با حمایت کشورهای آفریقایی، به ریاست کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی - اجتماعی در سال ۲۰۰۳ انتخاب شد (UN, 2003)، انتقادات زیادی به ویژه از طرف ایالات متحده آمریکا، برخی کشورهای غربی و سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر نسبت به این اتفاق مطرح شد. حتی در مجموعه دلایلی که برای ناکارایی کمیسیون حقوق بشر و سیاسی شدن آن اقامه می‌گردید، اشارات متعدد به انتخاب کشورهای ناقض حقوق بشر به ریاست آن می‌شد.

دو سال بعد، بر اساس گزارش دبیر کل ملل متحد با عنوان «به طرف آزادی بیشتر، توسعه و حقوق بشر»، پیشنهاد جایگزینی کمیسیون حقوق بشر با شورای حقوق بشر داده شد (Annan, 2005). این پیشنهاد در اجلاس سران سال ۲۰۰۵ تصویب و شورا به عنوان رکن فرعی مجمع عمومی، در مارس ۲۰۰۶ آغاز به کار کرد (UN, 2006).

در سال ۲۰۰۹، لیبی با انتخاب از طرف دول آفریقایی، به عنوان یکی از نمایندگان این قاره، به عضویت شورای جدید التأسيس درآمد. بر اساس قطعنامه تأسیس شورا، عضویت در شورا برای تمام دولت‌های عضو سازمان ملل متحد آزاد است. در عین حال، زمانی که اعضای شورا انتخاب می‌شوند، دول عضو مجمع عمومی، مشارکت آنها را برای ترویج و حمایت از حقوق بشر و همچنین، انجام تعهدات داوطلبانه آنها را برای این امر در نظر می‌گیرد. این تمهید نیز پیش‌بینی شده است که مجمع عمومی توسط دو سوم اکثریت آرای حاضر، عضو انتخابی شورا را در صورت نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر تعلیق نمایند (UN, 2006)، اتفاقی که برای لیبی در فوریه ۲۰۱۱ افتاد و اولین بار، شورای حقوق بشر، عضوی را با رأی اکثریت از عضویت خود تعلیق نمود (Aljazeera, 2011). رفتار وحشیانه دولت لیبی با مردم معترض، شورای حقوق بشر را بر آن داشت که با استناد به قطعنامه مجمع عمومی، نسبت به عضویت لیبی در این رکن، عکس‌العمل نشان دهد.

توصیه‌نامه شورای حقوق بشر اشعار می‌دارد: «... با نگرش به نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر توسط کارگزاران لیبی و ملاحظات مربوط به اجرای تمهیدات پیش‌بینی‌شده در قطعنامه تأسیس شورای حقوق بشر، عضویت لیبی در شورای حقوق بشر تعلیق می‌گردد». همچنین، این کشور اولین عضو شورا است که موضوع اجلاس ویژه قرار می‌گیرد. اجلاس ویژه شورا در مجارستان که از طرف اتحادیه اروپا درخواست شد، در تاریخ ۲۵ فوریه ۲۰۱۱، به عنوان پانزدهمین اجلاس ویژه آن برگزار شد. در این اجلاس، ناوی پیلای، کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد بیان داشت که گزارش‌ها حاکی از آن است که احتمال کشته یا مجروح شدن هزاران نفر وجود دارد. همچنین، گزارش ملل متحد در مورد به کارگیری مزدوران، به نمایندگی از طرف سایر گزارش‌گران، به تفصیل در مورد موارد استفاده از زور علیه مردم عادی و اعمال ارتكابی دولت منجر به نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر در لیبی صحبت کردند.

شورای حقوق بشر در اقدام خود، توصیه به تأسیس یک کمیسیون بین‌المللی مستقل برای تحقیق درباره موارد ادعایی نقض حقوق بشر بین‌المللی از طرف مسئولان را می‌کند و می‌خواهد به شورا گزارش دهد.

با شدت گرفتن کشتارها، شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه ۱۹۷۰ را در ۲۶ فوریه تصویب کرد (UN, 2011) و در آن، نگرانی عمیق خود را از وضعیت در جمهوری عربی لیبی اعلام و از خشونت و استفاده از زور علیه مردم عادی اظهار تأسف نمود. این قطعنامه، نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر شامل سرکوب تظاهرات مسالمت‌آمیز، مرگ غیرنظامیان، تحریک به خشونت و خصومت علیه مردم از طرف عالیت‌ترین مقامات لیبی را مردود می‌داند.

این قطعنامه از تصمیم شورای حقوق بشر در ۲۵ فوریه ۲۰۱۱، مبنی بر اعزام فوری کمیسیون تحقیق به منظور تفحص از کلیه اتهامات نقض حقوق بشر بین‌المللی درباره وقایع و شرایط چنین نقض‌ها و جنایات انجام‌شده، استقبال می‌کند. همچنین، نسبت به وضعیت پناهندگان فراری و کمبود مواد بهداشتی، اظهار نگرانی کرده و از کارگزاران لیبی درخواست می‌نماید به مسئولیت خود برای حمایت از مردم توجه نمایند و مسئولیت حملات نیروهای تحت کنترل دولتی و ماده ۱۶ اساسنامه را یادآوری می‌نماید.

این قطعنامه، ضمن تأکید بر حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی جمهوری عربی لیبی و آگاهی از مسئولیت اولیه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در چارچوب فصل هفتم، اجرای معیارهای ماده ۴۱ (تمهیدات موقتی) را درخواست می‌کند. تقاضای پایان خشونت‌ها و برداشتن گام‌های اجرائی برای خواست‌های مشروع مردم را دارد.

با ادامه درگیری، شورای امنیت در ۱۷ مارس، قطعنامه ۱۹۷۳ را تصویب نمود (UN, 2011). این قطعنامه، در ابتدا ضمن اظهار تأسف از شکست کارگزاران لیبی برای اجرای قطعنامه ۱۹۷۰، از بدتر شدن اوضاع، تزاید خشونت و خسارت سنگین به شهروندان اظهار تأسف می‌نماید. همچنین، در بخش مقدماتی به مسئولیت کارگزاران لیبی در حمایت از مردم خود اشاره کرده و تأکید می‌نماید طرفین مخاصمه مسلحانه، مسئولیت اولیه برای به کارگیری تمام گام‌های لازم برای تأمین حمایت از شهروندان را دارند.

پس از آن، نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر شامل بازداشت‌های خودسرانه، ناپدید شدن‌های اجباری، شکنجه و مجازات‌های اعدام را محکوم و حملات گسترده و نظام‌مند جاری را در منطقه عربی لیبی علیه مردم عادی، جنایت علیه بشریت تلقی می‌نماید.

نکته مهم قطعنامه فوق، بند ۴ بخش اجرائی آن است که به کشورهای عضو ملل متحد که دبیرکل سازمان ملل متحد را مطلع کرده‌اند، اختیار می‌دهد به صورت ملی یا از طریق سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای و در همکاری با دبیرکل، تمام اقدامات لازم را با عنایت به بند ۹ قطعنامه ۱۹۷۰ برای حمایت از غیرنظامیان و مناطق غیرنظامی تحت خطر حمله جمهوری عربی لیبی، شامل بنغازی با رد هرگونه حضور نیروی خارجی اشغال‌گر در هر بخشی از خاک لیبی به عمل آورند. قطعنامه، از کشورهای عضو مربوط درخواست می‌کند دبیرکل را سریعاً از اقدامات اتخاذ شده به موجب مجوز اعطاشده در این بند، مطلع نمایند تا به شورای امنیت گزارش شود. متعاقب این مجوز، ناتو حملات خود را به لیبی آغاز و با انجام ۲۶۰۰۰ سورتی پرواز در ۳۱ اکتبر سال ۲۰۱۱، پس از کشته شدن قذافی، به آن پایان داد (Aljazeera, 2011; Reuters, 2011). این حملات، ریشه در اصل تاریخی مداخله بشردوستانه داشته و بر مبنای توسعه مسئولیت برای حمایت درون ملل متحد از آغاز قرن بیست‌ویکم انجام شد.

ب. مداخله بشردوستانه و نظریه مسئولیت برای حمایت

یکی از مشخصه‌های دهه ۹۰ میلادی، شکست‌های پیاپی جامعه جهانی در مواجهه با کشتارهای جمعی، و پاکسازی قومی بوده است (International Commission on Intervention and State Sovereignty, 2001). شکست‌هایی که به توسعه مفهوم مداخله بشردوستانه و طرح نظریه مسئولیت برای حمایت انجامید. در حالیکه از اواخر دهه ۹۰، اقداماتی به شرحی که خواهد آمد، انجام شد، در آخرین مورد دخالت بشردوستانه که منجر به سرنگونی رژیم قذافی در لیبی شد، اختلاف نظر بر سر «حق مداخله»^۱، چگونگی آن و مسئولیت برای انجام نیز وجود دارد و به رغم ارائه نظریه مسئولیت برای حمایت، گزینش آن در شرایط مختلف، موجب مباحث زیادی شده است. مناقشه بر سر چگونگی دخالت بشردوستانه با عنایت به جای‌الخطاب‌بودن ذات بشری ادامه خواهد داشت. عواملی چون نیت اصلی دولت‌ها در دخالت‌های بشردوستانه و موازین دوگانه دولت‌ها، به این اختلاف‌ها دامن می‌زند. پیش از آنکه به کاربرد اصل مسئولیت برای حمایت در مورد لیبی بپردازیم، نگاه مجملی به سابقه ادبیات آن خواهیم داشت.

مصادیق کشتارهای جمعی، تصفیه قومی در سومالی، بوسنی، کوزوو و به ویژه رواندا، موجب تحرک جامعه بین‌المللی برای پیدا کردن راهکارهایی برای مواجهه با آن شد. کوفی عنان، در سخنرانی ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ خود در دانشگاه میشیگان، سنگ بنای مسئولیت برای حمایت را که تحولی در زمینه مداخله بشردوستانه بود، گذاشت. وی بر این نکته تأکید کرد که جامعه جهانی باید راهکاری برای مواجهه با فجایع داشته باشد.

در سپتامبر همان سال، وی در مقاله‌ای که در مجله اکونومیست نوشت، به مسئله حاکمیت دولت‌ها پرداخت و بیان داشت که دولت‌ها که از امتیاز حاکمیت برخوردارند، باید از این حاکمیت به عنوان ابزار خدمت مردم خود استفاده کنند و بر اساس این دیدگاه، حاکمیت هم امتیاز و هم مسئولیت است (Annan, 1999). حاکمیت از جمله موضوعاتی است که با ترویج «مداخله بشردوستانه» دچار تحول گردیده است. در نظام وستفالی روابط بین‌الملل، مؤلفه تبیین‌کننده حاکمیت همواره توانائی آن برای ایجاد تصمیمات معتبر در قبال شهروندان و منابع،

در قلمرو خود بوده است. این اصل و البته، عرف عدم دخالت، در منشور ملل متحد وجود دارد و هر دولت در چارچوب حقوق بین‌الملل از ۲۱ حق برخوردار است که مطابق آنها حاکمیت خود را در قلمرو سرزمینی‌اش اعمال نماید و دیگر دولت‌ها نباید در امور داخلی آن دخالت نمایند. بر مبنای منشور ملل متحد، اقدام سازمان علیه رژیم قذافی پیچیده است، چرا که منشور به صراحت بر عدم اجازه دولت‌های عضو برای دخالت در مسائل داخلی دولت دیگر تأکید دارد، اما به شورای امنیت این اجازه را می‌دهد که هرگونه تهدید نسبت به صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را تشخیص دهد و برای حفظ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی اقدام نماید. در عین حال، بر اساس منشور ملل متحد، نقض حقوق بشر توسط دولت‌ها شامل کشتار مردم عادی، به طور صریح، تهدید صلح و امنیت بین‌المللی شناخته نمی‌شود و عنایت به آن در چارچوب تفسیر موسع از صلح و امنیت بین‌المللی، در طول زمان، تفسیر و تحول یافته است.

ترویج گفت‌وگو میان حقوق بشر و بروز فجایعی همچون کشتارهای دسته‌جمعی و نسل‌کشی در کشورهای مختلف، موجب شد حاکمیت به مفهومی تبدیل شود که ملهم از نظریات کوفی عنان با پاسخ‌گویی دولت نسبت به اعمال خود در سطوح داخلی و بین‌المللی متناسب باشد و حاکمیت مطلق مورد چالش قرار گیرد. بر این اساس، شورای امنیت قرائتی از تهدید صلح را ارائه می‌دهد که لزوماً نقض صلح سستی نیست. در این نگرش، آنچه اهمیت دارد، فقط امنیت دولت‌ها نیست، بلکه امنیت افراد در مقابل تهدیدات زندگی و کرامت آنان است.

حاکمیت به مثابه مسئولیت، بر دو بنیاد پایه دارد:

۱. حقوق بشر افراد غیرقابل انکار است.

۲. دولت، مسئولیت اولیه برای حمایت از حقوق مردم و مراقبت از آنها را برعهده دارد.

در نتیجه، نقض حقوق مردم و شکست دولت برای حمایت از آنان، جامعه بین‌المللی را در معرض مسئولیت قرار می‌دهد. پس از آن، در توسعه این تفکر، کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت، متشکل از نخبگان برجسته، در سال ۲۰۰۱، مفهوم مسئولیت برای حمایت را مطرح کرد و حول آن، این سؤال اساسی مطرح شد که در چه زمانی و مکانی مقتضی است که عمل قهرآمیز و به ویژه زور نظامی علیه یک دولت با هدف حمایت از مردم آن صورت گیرد؟ و معیارها برای مداخله بشردوستانه چیست؟ البته، باید توجه داشت که مداخله بشردوستانه

همواره چالشی میان تعهد اخلاقی برای توقف خشونت وسیع علیه شهروندان و اصل عدم مداخله در امور داخلی و برابری حاکمیت‌ها بوده است.

ایده حاکمیت به مثابه مسئولیت، توسط محقق و دیپلمات سودانی، فرانس دنگ^۱ نه با حمایت از حق مداخله، بلکه بیشتر با تأکید بر مسئولیت برای حمایت تکامل یافت و حلقه ارتباطی و مرکزی میان حقوق و تعهدات دولت‌ها در عرصه بین‌المللی شد. بر اساس منطق مسئولیت حاکمیت، دولت‌ها برای حمایت از شهروندان خود وظیفه برای عمل دارند. در حقیقت، ایده مسئولیت برای حمایت، تحرکی را پدید آورد که موجب طرح سئوالات و همچنین، ارائه سلسله‌ابزاری در جهت شکل‌گیری رویکرد جهانی در مواجهه با جنایات و کشتارهای جمعی شد.

کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت، به مسئولیت برای پیش‌گیری و مسئولیت برای بازسازی جامعه نیز توجه کرده است. البته، در مورد فوق بیشتر ابعاد سیاسی دارند تا عملی.

منطق مسئولیت برای پیش‌گیری مهم است، چرا که نباید منتظر وقوع جنایت و سپس مواجهه با آن بود و گاه با ورود اولیه می‌توان زمینه‌های آنرا از بین برد. دیگر آنکه، با توجه به واقعیات موجود، مسئولیت برای بازسازی جامعه پس از وقوع جنایات، برای ادامه حیات ضروری است.

گفتمان مسئولیت برای حمایت، راه طولانی فکری و مفهومی اما در زمان کوتاه را برای ورود به نظریه و عمل از زمان طرح خود پیمود. اصل آن توسط اعلامیه نهائی مجمع عمومی اجلاس سران ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۵ تصویب شد و سپس، در قطعنامه شماره ۱۶۷۴ سال ۲۰۰۶ و قطعنامه ۱۸۹۴ سال ۲۰۰۹ شورای امنیت، تأیید شد. بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، از مسئولیت برای حمایت، به عنوان یکی از چالش‌های اصلی دوران دبیر کلی خود یاد کرده است (Moon, 2009).

دبیر کل ملل متحد در ژانویه ۲۰۰۹، در سخنانی با عنوان «تحقق مسئولیت حمایت»، بر اهمیت تدوین راهبرد همه‌جانبه ملل متحد به منظور اجرای این نظریه تأکید کرد (Moon, 2009).

۱. آقای دنگ در سال ۲۰۰۷، از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد بان کی مون به سمت «مشاور ویژه پیش‌گیری از نسل‌کشی» منصوب شد. برای آگاهی بیشتر از نظریه آقای دنگ، به کتاب این نظریه مراجعه نمایید:

Rothchild, Donald, Francis M. Deng, I. William Zartman, S. Kimaro and T. Lyons. *Sovereignty as responsibility: Conflict Management in Africa* (1996). Brookings Institution.

گرت اوانزاز جمله چهره‌های اصلی ترویج مفهوم مسئولیت برای حمایت، شش اصل اساسی را به عنوان معیارهای مداخله بشردوستانه نظامی مطرح کرده است که ضمن برشمردن آنها، به مصادیق آن در لیبی (International Commission on Intervention and State Sovereignty, 2001; Evans and Sahnoun, 2002; Evans, 2011) نیز اشاره می‌کنیم.

۱. **حمله نظامی برای حفظ جان انسان‌ها**، تنها زمانی باید صورت گیرد که تعداد زیادی از مردم یک کشور، در پی بی‌کفایتی یا خواست دولتی، در معرض خطر از دست دادن جان خود باشند (یا در حال وقوع باشد) و یا نشانه‌های پاک‌سازی قومی اعم از کشتار، انفجار، ترور یا تجاوز مشاهده شود. با بروز اعتراضات در لیبی و تشدید آن، قذافی اظهار داشت اشخاصی که وی را دوست ندارند، لیاقت زنده ماندن ندارند و خانه به خانه، لیبی را از شورشیان پاک‌سازی خواهد کرد. گزارش‌های پراکنده‌ای هم از استفاده از تک‌تیراندازها و تسلیحات جنگی برای مقابله با شورشیان به وسیله دولت منتشر شده بود. به گفته دادستان دیوان کیفری بین‌المللی لاهه، تنها در فوریه ۲۰۱۱، حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفر در لیبی مورد شلیک قرار گرفته‌اند و این تیراندازی‌ها، «نظام‌مند» بوده است (Simons and MacFarquhar, 2011). البته، برخی گزارش‌ها نیز به شدت مورد تشکیک قرار گرفتند، به طوری که سازمان ملل طی گزارشی اعلام کرد برخی آمارها به شدت اغراق‌آمیز هستند و اسناد معتبری در مورد کشتار گسترده مردم لیبی در برخی مواقع وجود نداشته است. جیمز تراوب در این باره می‌نویسد: «لیبی هیچ‌یک از معیارهای مداخله بشردوستانه را نداشت، اما به هر حال، غرب باید این کار را انجام می‌داد» (Traub, 2011).

چنین گزارش‌هایی، شبهاتی را در مورد ضرورت مداخله بشردوستانه در لیبی به وجود آورد. شبهاتی که در رابطه تنگاتنگ با دومین اصل مداخله بشردوستانه مطرح شد.

۲. **در مداخله بشردوستانه نیت صحیح ضروری است**. نیت اصلی دول مداخله‌گر باید توقف رنج انسان‌ها باشد. در عین حال، نمی‌توان گفت منافع در روابط بین‌الملل نقشی ندارند، بلکه انگیزه‌های متفاوت یک حقیقت در این عرصه است. خطر درگیرکردن نیروهای نظامی در عملیات و هزینه عملیات نظامی مداخله بشردوستانه، دولت یا دول مداخله‌گر را به دنبال کردن منافع خود مجبور می‌کند. در این ارتباط، بسیاری از تحلیل‌گران، عنصر نفت در لیبی را عامل اساسی مداخله نظامی کشورهای غربی می‌دانند. برخی هم نگرانی کشورهای اروپایی از بحران

انسانی در لیبی و پیامدهای آن را برای این قاره که خود درگیر مشکلات است، از دلایل مداخله در این کشور می‌دانند.

۳. مداخله بشردوستانه باید بدون «سوگیری» و «بی‌طرفانه» صورت گیرد. در عین حال، سؤال آن است که چگونه نیروی نظامی توان دستور آتش‌گشودن به عده‌ای و تخریب اماکن را داشته باشد، اما طرف یکی از طرفین مخاصمه نباشد؟ توسل به زور برای کشتن مشروع، به منظور حل مخاصمه و هدف حمایت از مردم صورت می‌گیرد. این بدین معناست که مداخله‌گران، در نهایت، حاکم اصلی را مشخص و از آن حمایت می‌کنند. در این رابطه، دول غربی تصمیم به تغییر رژیم قذافی به نام حمایت از غیرنظامیان گرفتند.

معیار راستی‌آزمایی «نیت» جامعه جهانی و تلاش آن برای حفظ بی‌طرفی را می‌توان به این نقد در رابطه با عملیات لیبی مرتبط کرد: چرا عملیات مشابهی در یمن صورت نگرفت؟ شاید اولین پاسخ به این سؤال، بیان تفاوت‌های وضعیت یمن و لیبی باشد، اما تعدد این گونه مثال‌ها به حدی است که می‌باید به نقش منافع دولت‌ها در «مداخلات بشردوستانه» یقین پیدا کرد.

یمن و بحرین، از جمله نمونه‌هایی هستند که با وجود گزارش‌های معتبرتر از آسیب به مردم غیرنظامی آن، با سکوت یا انفعال کشورهای غربی، به ویژه دولت آمریکا همراه شده و علامت سئوالی را در مورد معیارهای مداخله بشردوستانه ایجاد کرده است. علامت سئوالی که با عدم مداخله جامعه جهانی در کنگو و ساحل عاج پررنگ‌تر نیز می‌شود. این در حالی است که به عنوان مثال، نیروی دریایی دولت آمریکا، در بحرین مستقر است و یمن از هم‌پیمانان نزدیک آن به شمار می‌رود. این برخورد دوگانه را عده‌ای این گونه توجیه می‌کنند که آمریکا از اهرم‌های لازم برای برخورد با دولت بحرین و یمن برخوردار است، اما این اهرم در قبال لیبی وجود نداشت. این در حالی است که آمریکا از استفاده از اهرم‌های در دست برای حفظ جان مردم یمن و بحرین خودداری کرد. این امر، سیاسی و گزینشی بودن مداخله بشردوستانه را تقویت کرده است.

گرت اوانز در این رابطه، پس از آغاز مداخله در لیبی، نوشت: «مداخله نظامی بین‌المللی در لیبی، بمباران برای سر معمر قذافی نیست، بلکه از لحاظ حقوقی، اخلاقی، سیاسی و نظامی، تنها یک توجیه دارد و آن نیز حفاظت از مردم لیبی است» (Evans, 2011).

۴. **عدم اشغال نظامی به وسیله نیروی بیگانه؛** در مورد منافع دولت‌ها و مداخلات بشردوستانه، می‌توان اشاره کرد که قطعنامه سازمان ملل متحد تصریح می‌نماید که مداخله شامل اشغال نظامی به وسیله نیروی بیگانه نمی‌شود. عده‌ای معتقدند تغییر رژیم قذافی قانونی نیست، اما به هر حال، پیامد حمله به لیبی و حمایت از شورشیان بوده است. حتی اگر قذافی کشته نمی‌شد و دولت وی کماکان کنترل پایتخت را نیز در دست داشت، ائتلاف ناتو در این راه قدم برداشته است. اگرچه، عدم حضور سرباز خارجی در لیبی - به جز دولت قطر که رسماً اعلام کرد تعدادی از نیروهایش به کمک شورشیان اعزام شده‌اند (Black, 2011) - از جمله نکات مثبت این مداخله به حساب می‌آید. گفتنی است باراک اوباما در کنفرانس خبری در شهر سانتیاگو گفت سیاست آمریکا این است که رفتن قذافی لازم است. بدین ترتیب، هدف آمریکا سقوط قذافی بود، اما قطعنامه چنین اجازه‌ای را صادر نکرده بود. می‌توان مدعی شد که در چنین مواردی، بحث منافع و نیت دولت‌های درگیر دچار پیچیدگی می‌گردد. آیا دولتی که به دنبال تغییر نظام سیاسی کشور دیگری است، می‌تواند با نیت حفاظت از غیرنظامیان و توسل به اصل مسئولیت برای حمایت و مداخله بشردوستانه دست به این مداخله بزند؟ آیا چنین اقدامی، پایه‌های اخلاقی اصل مسئولیت برای حمایت و مداخله بشردوستانه را متزلزل نمی‌کند؟^۱

۵. **مداخله نظامی به عنوان آخرین گزینه،** این اصل بدین معناست که مداخله نظامی تنها زمانی قابل توجیه است که کلیه گزینه‌های غیرنظامی برای جلوگیری و حل صلح‌آمیز مخاصمه و بحران به کار گرفته شود. اگر حمله نظامی به منظور مداخله بشردوستانه صورت گیرد، این مداخله بایست از لحاظ مقیاس، شدت و مدت متناسب باشد و سعی شود با تمسک به حداقل‌ها، اهداف تعیین‌شده برای حمایت از مردم تأمین شود. چنین مداخله‌ای باید از «چشم‌اندازی معقول» برخوردار باشد. احتمال موفقیت عملیات نظامی برای حمایت از مردم بالا باشد و پیامدهای آن نباید وخیم‌تر از عدم مداخله باشد.

در مورد لیبی، جامعه جهانی ابتدا دست به افزایش فشارها و سپس اعمال تحریم‌ها زد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱، طی قطعنامه ۱۹۷۰، «مسئولیت مقامات لیبی در

۱. برای کسب آگاهی بیشتر، مراجعه شود به

Teitel, Ruti G. (2011). *Humanity's Law*, Oxford University Press.

حفاظت از شهروندانشان» را یادآوری و خشونت نسبت به غیرنظامیان را محکوم کرد. این قطعنامه خواهان توقف خشونت‌ها شد و به تحریم‌های هوشمند، تحریم تسلیحات و تهدید به مجازات در دادگاه کیفری بین‌المللی به اتهام جنایت علیه بشریت روی آورد. در پی آن، قطعنامه ۱۹۷۳ صادر و بر اساس آن، حمله نظامی آغاز شد. در حالی که پیرامون قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و به صورت کلان‌تر، اقدامات این نهاد، گاه هاله‌ای از ابهام و تردید وجود دارد، اما قطعنامه ۱۹۷۳ یکی از صریح‌ترین و روشن‌ترین مصوبات این نهاد بوده تا تردیدی در نحوه مداخله در لیبی نباشد.

در عین حال، برخی محققان مانند مارجوری کوهن معتقدند (Cohen, 2011) پیش از مداخله نظامی و بمباران لیبی می‌بایست اقدامات صلح‌جویانه برای حل منازعه به کار بسته می‌شد. وی اعزام هیئت عالی‌رتبه بین‌المللی متشکل از نمایندگان اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و دبیر کل ملل متحد به طرابلس برای مذاکره و رسیدن به آتش‌بس واقعی و برقراری سازوکاری برای حمایت از غیرنظامیان و برگزاری انتخابات را پیشنهاد کرد. خانم کوهن پیشنهاد خود را بر مبنای بند ۱۴۹ سند مصوب مجمع عمومی ملل متحد در رابطه با «مسئولیت برای حمایت» می‌داند که از جامعه جهانی می‌خواهد مسئولیت خود برای استفاده از اقدامات دیپلماتیک، بشردوستانه و دیگر اقدامات صلح‌آمیز متناسب را در راستای فصول شش و هفت منشور ملل متحد، به منظور حمایت از مردم در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت ایفا نمایند.

فصل ششم منشور ملل متحد از طرفین مخاصمه تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی می‌خواهد «ابتدا از طریق مذاکره، تحقیق، میانجی‌گری، مصالحه، حل و فصل قضائی، توسل به ترتیبات یا سازمان‌های منطقه‌ای یا دیگر اقدامات صلح‌آمیز مورد نظر، به دنبال راه حل باشند». فصل هشتم که ناظر بر ترتیبات منطقه‌ای همچون ناتو، اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقا است، از آنها می‌خواهد تمام تلاش‌های خود را برای دستیابی به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات محلی از طریق ترتیبات منطقه‌ای به کار بندند.»

سازمان همکاری‌های اسلامی، ناتو و اتحادیه عرب، از جمله ترتیبات منطقه‌ای بودند که نقش فعالی در عملیات نظامی لیبی داشتند. اتحادیه آفریقا، بر خلاف آنها، بیش‌تر به حفظ وضعیت و حمایت از قذافی تمایل داشت که ریشه آن را می‌توان در نقش کلیدی قذافی در گسترش این نهاد منطقه‌ای دانست. در عین حال، برخی نیز این نظریه را مطرح کرده‌اند که

کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آلمان که به قطعنامه ۱۹۷۳ رأی ممتنع دادند، می‌توانستند از روابط گسترده اقتصادی خود با آفریقا بهره جسته و اتحادیه آفریقا را وادار به تلاش برای بهبود اوضاع قبل از آغاز عملیات نظامی کنند.

در مورد پیامدهای مداخله بشردوستانه که می‌باید کمتر از پیامدهای عدم مداخله باشد، می‌باید اظهار داشت از حیث تلفات انسانی، به احتمال زیاد تلفات بیشتری در صورت عدم مداخله ناتو رخ می‌داد، اما تخریب گسترده تأسیسات و زیرساخت‌های نه‌چندان قوی لیبی، از جمله عواقب حملات هوایی وسیع ناتو بوده است!

۶. مداخله بشردوستانه توسط شورای امنیت: سازمان ملل متحد بدون تردید نهاد اصلی ایجاد، تحکیم و استفاده از قدرت در جامعه جهانی است. حتی پیروان آنارشیسم و مکاتبی همچون واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل نمی‌توانند جایگزینی برای شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان نهاد صاحب قدرت در تأیید مداخله بشردوستانه پیدا کنند. اگرچه، اجماع قابل توجهی در مورد بهبود سازوکارهای جاری این نهاد وجود دارد، اما دولت‌های خواستار مداخله بشردوستانه باید این درخواست را به شورای امنیت ارائه نمایند و یا تحت ماده ۹۹ منشور، از دبیرکل بخواهند آن را طرح کند. در صورتی که شورای امنیت قادر به اعمال قدرت نباشد و یا خواهان آن نباشد، دو راه حل دیگر وجود دارد، یکی استفاده از فرآیند «اتحاد برای صلح» که با برگزاری جلسه اضطراری مجمع عمومی سازمان ملل متحد همراه است که در مورد بحران کره (۱۹۵۰)، مصر (۱۹۴۶) و کنگو (۱۹۶۰) از آن استفاده شد؛ اقدامی که برخی صاحب‌نظران از

۱. همواره دغدغه نقض حقوق بشر در مداخلات بشردوستانه مطرح بوده است. پس از اتمام عملیات نظامی ناتو، گزارش‌های متعددی در مورد نقض حقوق بشر به وسیله ناتو منتشر شد. به عنوان مثال، عنوان شده است که دست‌کم ۴۰ تا ۷۰ غیرنظامی از جمله ۲۹ زن و کودک در طی بمباران‌های ناتو کشته شده‌اند که در واقع نقض هدف اصلی این عملیات بوده است. سخنگوی ناتو احتمال این تلفات را رد نکرده است. جزئیات این گزارش که به تلفات غیرانسانی هم پرداخته است را از طریق زیر مطالعه نمایید:

Chivers, C.J. And Eric Shmitt (December 17, 2011). *In Strikes on Libya by NATO, an Unspoken Civilian Toll*. In *New York Times Online*. Retrieved from <http://www.nytimes.com/2011/12/18/world/africa/scores-of-unintended-casualties-in-nato-war-in-libya.html?pagewanted=all>

عدم استفاده از آن در جنایات رواندا و کوزوو انتقاد می‌کنند. دیگری می‌تواند استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های منطقه‌ای باشد که در فصل هشتم منشور سازمان ملل متحد نیز پیش‌بینی شده و نمونه آن در لیبیا و سیرالئون رخ داد. البته، دلایل بسیاری برای نارضایتی از نقش شورای امنیت در عمل به وظایف خود وجود دارد: عملکرد ناعادلانه، اعضائی که نماینده واقعی جامعه جهانی نیستند، موازین دوگانه برخورد و قدرت و توی پنج عضو دائم که در ذات آن نهادینه شده است.

توجه به عوامل فوق برای اعمال نظریه مسئولیت برای حمایت با هدف امنیت مردم عادی در صورت عدم انجام وظایف دولت، مهم است.

نتیجه‌گیری

حملات نظامی ائتلاف ناتو که به مدت هفت ماه با هدف حمایت از مردم لیبی در مقابل نقض حقوق بشر گسترده رژیم قذافی انجام شد، با سقوط رژیم و کشته‌شدن وی و با استناد به بند قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد برای استفاده از همه ابزار لازم، در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۱ به پایان رسید. لیبی اولین کشور برای استفاده از هنجار مسئولیت برای حمایت از طرف ملل متحد بود. از منظر طرفداران این نظریه، این عملیات موفقیت‌آمیز بوده است که توانسته رژیم‌هایی که مردم خود را برای بقای خویش سلاخی می‌کرد، ساقط نماید. البته، ناتو ادعان دارد که بر اساس اطلاعات، شهروندان بیگناه، به رغم همه دقت‌ها، غیرعمدی کشته و یا مجروح شده‌اند. این تعداد را حداکثر ۷۰ نفر می‌دانند. البته، کارگزاران جدید لیبی علاقه‌ای به بررسی اشتباهات ناتو ندارند و به نتیجه امر بیشتر علاقمند هستند. در عین حال، مشخص است که در حالیکه اصل مسئولیت برای حمایت ایده‌ای انسانی است، ولی انتقادات مربوط به نحوه اجرای آن اساسی است. آیا دول غربی که خود را در کاربرد آن پیشگام می‌دانند، حاضر به پذیرش آن در مورد دیگر کشورها و خودشان هستند؟ آیا نباید تأکید بیشتری بر پایه اول مسئولیت برای حمایت که با فراهم نمودن زمینه مناسب ملی و ایجاد ظرفیت‌های نهادی خاص برای پیش‌گیری و مواجهه مؤثر با خطر کشتارها همراه است، نمود؟ اگر امروز اجماع سیاسی برای کاربرد مسئولیت برای حمایت وجود دارد، آیا نباید آن را به سیاست‌های مشخص و روشن برای مواجهه با هر بحران انسانی

منتقل کرد؟ و آیا این حمایت نباید به تمام زمینه‌های مرتبط، همچون حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه، جلوگیری از خشونت جنسی و غیره تعمیم یابد؟ و نکته مهم‌تر آنکه، توازن میان ابزارهای قهری و غیرقهری، به ویژه استفاده از ترتیبات منطقه‌ای، چگونه باید باشد؟ و در نهایت آنکه، آینده سرزمینی که مورد حملات نظامی قرار گرفته و رژیم ساقط‌شده‌ای دارد، چیست؟ البته، باید در نظر داشت که پس از سقوط معمر قذافی در لیبی، ایالات متحده آمریکا و متحدان آن با چالش‌های آشنائی بعد از مخاصمه برای ثبات و بازسازی مواجه شده‌اند. این چالش‌ها در بوسنی، کوزوو، عراق و افغانستان وجود داشته و در برخی موارد نتایج متفاوت و مختلفی را به بار آورده است. برای مواجهه با این چالش‌ها در لیبی، طبیعی است که می‌باید وسعت، میزان ثروت، تجانس قومی و قبیله‌ای، ژئوپلیتیک و بلوغ سیاسی مردم را در نظر گرفت. جمعیت شاخص مهم و اصلی برای میزان کوشش‌های مورد نیاز برای ملت‌سازی است. لیبی چند برابر بیشتر از بوسنی و کوزوو و کمتر از $\frac{1}{3}$ عراق و افغانستان جمعیت دارد. بنابراین، کوشش‌ها برای ساختن لیبی از این باب میان عملیات بالکان و افغانستان است. لیبی از کشورهای فوق ثروتمندتر است. درآمد سرانه ملی آن، ۱۴۰۰۰ دلار در سال است. تحریم‌های گذشته اثری مانند دیگر کشورهای مورد تحریم روی آن نداشته است. لیبی با ثروت نفت خود باید بتواند از منظر اقتصادی، بازسازی سریعی داشته باشد. بر اساس ویژگی‌های قومی، زبانی و مذهبی، لیبی دارای چالش‌های کمتری برای ملت‌سازی در مقایسه با چهار جامعه مذکور است. لیبی، یک گروه اقلیت بربر دارد که ده درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند و بیشتر در غرب و جنوب لیبی مستقر هستند. این گروه، در عین تحریک در دوران بحران، هیچگاه خواهان جدائی نبوده‌اند. این ویژگی‌ها، وضعیتی آسان‌تر برای بازسازی لیبی را فراهم می‌آورد، اما باید اذعان داشت که این کشور، غیر از افغانستان، از بقیه کشورها از لحاظ سیاسی عقب مانده‌تر است. نگاهی به سابقه تاریخی این کشور نشان می‌دهد پس از گذر از فاشیسم ایتالیائی، فقط نظام سیاسی یک‌حزبی که بستر مناسبی برای اندوختن تجربه حضور در سیاست مشارکتی نیست را در تجربه خود دارد و به طور کلی با توجه به ماهیت نظام سیاسی لیبی در طول دیکتاتوری قذافی، مردم آن از بلوغ سیاسی کمی برخوردارند.

نکته دیگر آنکه، در لیبی هیچ نیروی نظامی زمینی از طرف کشورهای غربی برای امنیت وجود ندارد. چنین نیروهائی در بوسنی و کوزوو وجود داشتند. البته، آنها در افغانستان و عراق، خود به عاملی برای تزايد تعارض و تشکیل جنبش‌های سازمان‌یافته تبدیل شدند. همچنین در لیبی، هیچ بازیگر بین‌المللی برای هماهنگی برنامه جمعی بازسازی وجود ندارد. بر اساس قطعنامه شماره 2009/ سپتامبر 2011 شورای امنیت، هیأت حمایت ملل متحد در لیبی تحت رهبری نماینده ویژه دبیرکل برای دوره سه ماهه درخواست شد. وظیفه اصلی این هیأت، کمک و حمایت از کوشش‌های ملی در لیبی با تکیه بر موارد ذیل است:

- الف. اعاده امنیت عمومی، نظم، بهبود حکومت قانون.
- ب. استفاده از گفتگوی سیاسی و بهبود سازش ملی به وسیله تدوین قانون اساسی و فرآیند انتخاباتی.
- ج. گسترش اقتدار حکومتی، شامل تقویت نهادهای مورد نظارت، بازرسی و اعاده خدمات عمومی.
- د. ترویج و حمایت از حقوق بشر، به ویژه زمینه‌های مربوط به گروه‌های آسیب‌پذیر و اجرای عدالت فراملی.
- ه. اتخاذ و برداشتن گام‌ها برای بازسازی اقتصادی و هماهنگی برای حمایت ممکن مورد تقاضا از بازیگران چند و دوجانبه، به صورت مقتضی.

و. هماهنگی حمایتی که ممکن است از دیگر بازیگران چندجانبه و دوجانبه طلب گردد.

در ۱۲ مارس ۲۰۱۲، شورای امنیت طی قطعنامه ۲۰۴۰، مأموریت هیأت خود در لیبی را برای یکسال دیگر تمدید نمود (UN, 2012). این در حالی است که به گزارش هیأت تحقیق اعزامی شورای حقوق بشر در ۲ مارس ۲۰۱۱ توجه می‌نماید. این گزارش که بعد از گزارش اولیه در ژوئن ۲۰۱۱ تهیه شد، جنایات بین‌المللی، به ویژه جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی توسط نیروهای قذافی را شامل قتل، ناپدیدشدن اجباری، شکنجه در چارچوب حملات گسترده و نظام‌مند علیه مردم عادی تأیید کرد. همین کمیسیون به نقض‌های بیشتر از جمله کشتن غیرقانونی، شکنجه‌های فردی، رفتار غیرانسانی، حمله به غیرنظامیان و عمل تجاوز نیز اشاره نمود.

در عین حال، گزارش حاکی از آن است که نیروهای ضد قذافی نیز نقض‌های فاحش حقوق بشر شامل جنایات جنگی و نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی مرتکب شده‌اند که در زمان ارائه گزارش نیز ادامه دارد. کمیسیون در این ارتباط بر کشتن غیرقانونی، دستگیری خودسرانه،

شکنجه، ناپدیدشدن اجباری، حملات غیرتبعیض آمیز، غارت نیروهای مخالف قذافی و حمله به اقوام در لیبی اشاره کرد. همچنین، گزارش کمیسیون بر این باور است که ناتو در حملات خود به جلوگیری از لطمات علیه انسان‌ها و مواضع غیرنظامی توجه داشته است، اما در عین حال به تلفات نیز توجه می‌کند. کمیسیون خواستار جستجوی بیشتر برای ارائه نظر صریح می‌گردد.

کمیسیون تحقیق، همچنین بر این نکته اشاره می‌کند که حکومت انتقالی با بسیاری از چالش‌ها برای غلبه بر میراث بیش از چهار سال جنگ و دیکتاتوری روبروست که نتیجه آن، نقض حقوق بشر، بدترشدن چارچوب حقوقی، قضائی و نهادی بوده در عین حال، تعهداتی برای حقوق بشر و بهبود سازوکارهایی در این زمینه داشته است. حکومت انتقالی کم‌کم می‌بایست نظام قضائی را با بازکردن مجدد دادگاه‌ها و فعالیت قضات اعاده نماید و به پیشرفت‌هایی در انتقال زندان‌ها و کنترل آنها توسط حکومت مرکزی دست یابد.

کمیسیون اذعان دارد که در مقابل اعمال ناقض حقوق بشر نیروهای مخالف قذافی، کارگزاران حال لیبی می‌توانند با اجرای حقوق برابر، تحقیق درباره نقض حقوق بشر بدون توجه به عاملان آن و تأمین فرایند عفو، در راستای تعهدات لیبی تحت حقوق بین‌الملل برای بهترشدن وضعیت حقوق بشر در لیبی بکوشند. در این راه، حکومت انتقالی به حمایت ملل متحد و جامعه بین‌المللی نیاز دارد.

شورای امنیت در قطعنامه ۲۰۱۶ مورخ اکتبر ۲۰۱۱، به تمهیدات پیش‌بینی‌شده در قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و به ویژه ۱۹۷۳ در ارتباط با استفاده از تمام امکانات لازم که شامل حمله نظامی نیز می‌شد، پایان داد (UN, 2011).

سازمان در حمایت از مردم لیبی، از سازوکارهای خود شامل تعلیق عضویت در شورای حقوق بشر، برقراری منطقه پرواز ممنوع، تحریم، گسیل هیأت تحقیق و ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی، مدد جست، ولی به نظر می‌رسد اولین استناد به مسئولیت برای حمایت پایه‌ریزی شد و کاربردهای آتی آن توسط سازمان، میزان عقیده و اعتبار آن را اثبات خواهد کرد.

منابع

- Al Jazeera. (2011, February 28). Libyan police stations torched. In *Al Jazeera*. Retrieved February 16, 2011, from <http://www.aljazeera.com/news/africa/2011/02/20112167051422444.html>
- Al Jazeera. (2011, March 2). Libya suspended from rights body. In *Al Jazeera*. Retrieved February 2, 2012. From <http://www.aljazeera.com/news/africa/2011/03/201131202637185959.html>
- Al Jazeera, (2011, October 24). NTC declares 'Liberation of Libya'. In *Al Jazeera*. Retrieved February 5, 2012 from <http://www.aljazeera.com/news/africa/2011/10/201110235316778897.html>
- K. Annan. Two Concepts of Sovereignty. *The Economist*. Online. <http://www.economist.com/node/324795> Accessed on 30 Oct 2011.
- Ian Black (October 26, 2011). *Qatar admits sending hundreds of troops to support Libya rebels*. In *Guardian*. Online <http://www.guardian.co.uk/world/2011/oct/26/qatar-troops-libya-rebels-support> Accessed on 30 Oct 2011.
- D. Clark. Libyan intervention was a success, despite the aftermath's atrocities. *The Guardian*. Online. <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/oct/28/intervention-libya-success> Accessed on 30 Oct 2011.
- Chivers, C.J. and Eric Shmitt. (December 17, 2011). In Strikes on Libya by NATO, an Unspoken Civilian Toll. In *New York Times*. Online. Retrieved from <http://www.nytimes.com/2011/12/18/world/africa/scores-of-unintended-casualties-in-nato-war-in-libya.html?pagewanted=all>
- M. Cohn. Stop Bombing Libya. *Huffington Post*. Online. http://www.huffingtonpost.com/marjorie-cohn/stop-bombing-libya_b_838827.html?ir=World Accessed on 30 Oct 2011.
- G. Evans. UN targets Libya with pinpoint accuracy. *The Sydney Morning Herald*. Online. <http://www.smh.com.au/opinion/politics/un-targets-libya-with-pinpoint-accuracy-20110323-1c6pc.html> Accessed on 30 Oct 2011
- G. Evans, and M. Sahnoun. The Responsibility to Protect. *Foreign Affairs*: December 2002. Online: <http://www.foreignaffairs.com/articles/58437/gareth-evans-and-mohamed-sahnoun/the-responsibility-to-protect>
- International Commission on Intervention and State Sovereignty. *The Responsibility to Protect: Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty*. (2001). Ottawa.
- Ban Ki Moon. *Implementing the responsibility to protect: Report of the Secretary General*. A/63/677 (2009). UN: New York.
- Organization of Islamic Cooperation. (2011, June 28). Ihsanoglu urges international community to recognize state of Palestine at the United Nations , historic change of OIC

- logo and name to Organization of the Islamic Cooperation. In *Organization of Islamic Cooperation*. Retrieved January 28, 2012, from http://www.oic-oci.org/topic_detail.asp?t_id=5453&x_key
- Reuters, (2011, October 20). Gaddafi Killed as Libya's revolt claims hometown. In *Reuters Africa*. Retrieved February 5, 2012 from <http://af.reuters.com/article/topNews/idAFJOE79J09O20111020>
- Simons, Marliese; MacFarquhar, Neil (4 May 2011). "Hague Court Seeks Warrants for Libyan Officials". *The New York Times*: http://www.nytimes.com/2011/05/05/world/africa/05nations.html?_r=2&ref=world Accessed on 30 Oct 2011.
- Teitel, Ruti G. (2011). *Humanity's Law*. University Press.
- J. Traub. Stepping In. *Foreign Policy*. Online. http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/03/11/stepping_in?page=0,0 Accessed on 30 Oct 2011.
- United Nations General Assembly Resolution 251, A/RES/60/251 (2006). Retrieved January 28, 2012, from <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N05/502/66/PDF/N0550266.pdf?>
- United Nations Security Council Resolution 1970, S/RES/1970 (2011). Retrieved January 28, 2012, from <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N11/245/58/PDF/N1124558.pdf?>
- United Nations Security Council Resolution 1972, S/RES/1972 (2011). Retrieved January 28, 2012, from <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N11/268/39/PDF/N1126839.pdf?>
- United Nations Security Council Resolution 1973, S/RES/1973 (2011). Retrieved January 28, 2012, from <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N11/268/39/PDF/N1126839.pdf?>
- United Nations Security Council Resolution 2009, S/RES/2009 (2011). Retrieved January 28, 2012, from <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N11/502/44/PDF/N1150244.pdf?>
- United Nations Security Council Resolution 2040, S/RES/2040 (2012). Retrieved on 18 March 2012 from <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N12/260/30/PDF/N1226030.pdf?>
- United Nations (2003, January 20). *By Secret ballot, Libya elected chair of UN human rights commission*. In *UN News Centre*. Retrieved January 28, 2011, from <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=5924&Cr=rights&Cr1=commission>